

چشمم به راه مانده

چشمم به راه مانده که باران بیاورید
شاید مرا به خاطر یاران بیاورید
حالا که راه خانه‌ی ما را بلد شدید
لطفن برای من لب خندان بیاورید
حالا که راه خانه‌ی ما را بلد شدید
مهمان بیاورید و فراوان بیاورید
زخمی که مانده بر دلم از بی‌ترانگی‌ست
یک حلقه دف به نیت درمان بیاورید
شاید قرار شد همه از خود به در شویم
آب و گلاب و سبزه و قرآن بیاورید
امشب به بار می‌رسد آن بوسه‌های سرخ
جان را برای عرضه به میدان بیاورید
در ازدحام این‌همه بوس این‌همه عروس
حیف از شما که رو به بیابان بیاورید
خود را اگر به دست پری‌زادگان دهید
شاید کمی به حرف من ایمان بیاورید
چشمم هنوز تشنه‌تر از پیش بر در است
لطفن برای من لب خندان بیاورید

